

The Effect of Intellect and Faith on the Human Salvation and Redemption From the Viewpoint of the Qur'ān and the New Testament

*Shahab al-Din Vahidi Mehrjardi**

Associate Professor, Department of Philosophy and Theology, Meybod University, Yazd, Iran

(Received: July 24, 2021; Accepted: October 23, 2021)

Abstract

One of the main theological issues in the divine religions regards redemption and salvation. From the viewpoint of Islam, although God is redeemer, the human might receive the divine redeeming through his own volition and active role. The Qur'ān emphasizes the role of the human on the attainment of salvation, and states that he should seriously obey the divine commands in order to achieve salvation and should use all his faculties – including intellect – to finally attain salvation and redemption. In Christianity, redemption/salvation relies on the belief in Messiah who has provided the human with salvation. Christians believe that the human is the prisoner of sin and death, and cannot redeem himself; therefore, God embodied Himself as Messiah and got sacrificed to compensate for the human sin and to free him from the prison of sin. It is emphasized in the New Testament that having faith in Messiah is the factor for the human redemption. This study provides responses to some questions, including “How the effect of intellect and belief on the human salvation and redemption is expressed in the Qur'ān and the New Testament?” and “Whose teachings and beliefs rely more on intellect: Islam or Christianity?” According to the findings of this study, the majority of teachings in this regard (e.g., Unity, Trinity, and Embodiment) in the New Testament rely only on faith rather than intellectual arguments, while the related Qur'ānic beliefs are based on intellect and faith.

Keywords: Qur'ān, New Testament, Intellect, Faith, Redemption, Salvation.

*Corresponding Author: vahidishahab@yahoo.com

فلسفه دین، دوره ۱۸، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۰
صفحات ۴۳۵ - ۴۶۳ (مقاله پژوهشی)

تأثیر عقل و ایمان در رستگاری و نجات انسان از دیدگاه قرآن و عهد جدید

شهاب‌الدین وحیدی مهرجردی*

دانشیار گروه فلسفه و کلام، دانشگاه میبد، یزد، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۰۱)

چکیده

یکی از مسائل مهم الهیاتی در ادیان الهی، نجات و رستگاری است. از نگاه اسلام، هرچند خداوند، نجات‌بخش است، اما انسان با اختیار و نقش فعال خود، پذیرنده نجات الهی است. قرآن، به نقش انسان در رسیدن به رستگاری تأکید دارد و بیان می‌دارد که انسان برای رسیدن به رستگاری باید مجدانه دستورهای الهی را اطاعت کند؛ همچنین باید همه قوای خود، از جمله «عقل» را به کار گیرد تا در نهایت به نجات و رستگاری نائل شود. در مسیحیت نجات و رستگاری در گرو ایمان به مسیح است که برای بشر به ارمغان آورده است و معتقدند که انسان در اسارت گناه و مرگ است و از ناحیه خود قابلیت نجات ندارد، خداوند با حضور مستقیم خود در کالبد مسیح و با فدیة شدنش، توان گناه انسان را می‌پردازد و او را از اسارت گناه نجات می‌دهد. در عهد جدید بر این باور تأکید شده که ایمان به مسیح عامل نجات انسان است. این پژوهش پاسخی است به این پرسش که تأثیر عقل و ایمان، بر رستگاری و نجات انسان در قرآن و عهد جدید چگونه بیان شده است؟ و دیگر اینکه آیا آموزه‌ها و باورهای اسلام بیشتر مبتنی بر عقلانیت است یا مسیحیت؟ طبق یافته‌های تحقیق، در عهد جدید، بیشتر آموزه‌ها، توحید، تثلیث و تجسد، تنها مبتنی بر ایمان بدون دلیل عقلی است، اما در قرآن مبتنی بر عقل و ایمان.

واژگان کلیدی

ایمان، رستگاری، سعادت، عهد جدید، عقل، قرآن.

۱. مقدمه

رسیدن به نجات و رهایی از رنج و عذاب، همواره مطلوب آدمیان بوده است، بر همین اساس، یکی از دغدغه‌های مهم ادیان نجات و رستگاری است تا بتوانند پیروان دین خود را به رستگاری ابدی بشارت می‌دهند.

دین اسلام که هماهنگ و همسو با فطرت آدمی است، به آموزه نجات و رستگاری توجه ویژه‌ای دارد. از دید اسلام، خداوند انسان‌ها را برای رسیدن به رستگاری آفریده و اوامر و نواهی خود به این هدف اشاره کرده است (بقره: ۱۸۹؛ آل عمران: ۱۳۰؛ مائده: ۳۵؛ اعراف: ۶۹). رستگاری در اسلام جزء در سایه توحید، که اساس اسلام است، و ایمان به خدا و آنچه از طرف او نازل شده است، تحقق نمی‌یابد (بقره: ۴؛ احزاب: ۷۱).

رستگاری و نجات در مسیحیت نیز اهمیت زیادی دارد. از این حیث برخی مباحث مهم الهیاتی مانند آموزه‌هایی چون گناه نخستین، تثلیث، تجسم و مرگ مسیح بر صلیب بر پایه این اعتقاد شکل می‌گیرد و معنا می‌یابد. مسیحیان معتقدند عیسی مسیح متجسد شد تا نقشه و طرح خدا را برای نجات به اجرا درآورد (یوحنا، ۳: ۱۷). و بر صلیب جان باخت تا کفاره گناهان باشد (متی، ۵: ۳۱). و در روز سوم بر مرگ غلبه کرد و زنده شد و به آسمان بالا رفت تا نقشه نجات را کامل گرداند (اعمال رسولان، ۵: ۳۱)؛ بنابراین، دین مسیحیت نیز، توجه ویژه‌ای به نجات و فراهم کردن رستگاری دارد. نکته شایان ذکر در این مقال اینکه این تحقیق به دنبال بررسی صرف آموزه نجات نیست - زیرا در مقالات متعدد بیان شده - بلکه به دنبال پاسخگویی به این ادعاست که برخی دین اسلام را مبتنی بر خشونت و دین مسیحیت را مبتنی بر عقلانیت می‌دانند، اما با جست‌وجویی در عهد جدید به عنوان متن مقدس مسیحیت و قرآن به عنوان متن مقدس اسلام، خلاف این ادعا اثبات می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

در منابع متعددی در مورد عقل و ایمان و همچنین نجات و رستگاری بحث شده است،

مانند آموزه نجات، عقل در ساحت دین، عقل از منظر قرآن و حکمت متعالیه، نظریه ایمان در عرصه کلام و قرآن، ادیان و فاهمه بشری، عقل و اعتقاد دینی، ایمان و عقلانیت، عقل در سه دین بزرگ آسمانی زرتشت، مسیحیت، اسلام، عقلانیت ایمان، ایمان و تعقل، کلام مسیحی، عقل و وحی در قرون وسطی. اما به صورت تطبیقی و مقایسه‌ای در خصوص اینکه نجات و رستگاری انسان مبتنی بر عقل و ایمان است یا مبتنی بر ایمان؟ از دیدگاه قرآن و عهد جدید شاید بتوان گفت نسبت به رابطه عقل و ایمان در اسلام و مسیحیت کمتر کار شده است. از این رو در پژوهش حاضر به منظور پاسخ به این پرسش که آموزه‌ها و باورهای اسلام بیشتر مبتنی بر عقلانیت است یا مسیحیت، به مقایسه این دو دین در مورد آموزه‌های دینی در ترازوی عقل و ایمان از دیدگاه قرآن و عهد جدید می‌پردازیم.

۲.۱. ایمان از دیدگاه قرآن

ایمان مصدر باب « افعال » و از ریشه « امن » است (فراهیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۱۵۹). ایمان به معنای تص چیزی و یا اطمینان و وثوق به کسی است (الزبیدی، ۱۳۰۶ق، ج ۹، واژه ایمان؛ طریحی، ۱۳۶۷، ج ۶، واژه ایمان). در قرآن کریم، ایمان به هر دو معنای تصدیق و اطمینان به کار رفته است (جوادی، ۱۳۷۶: ۱۸۳).

در خصوص ایمان در قرآن موضوعاتی آمده است که به برخی مواردی که در ارتباط با پژوهش حاضر است، اشاره می‌شود.

۲.۱.۱. اختیاری بودن ایمان

آیات متعددی را می‌توان به عنوان شاهد برای اختیاری بودن ایمان آورد. تصویر قرآن از ایمان به گونه‌ای است که آن را با اراده و خواست خود انسان پیوند می‌دهد. در خصوص اختیاری بودن ایمان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

امر به ایمان و نهی از کفر

روشن است که امر به چیزی از سوی حکیم مطلق، دلالت بر متعدد بودن و در نهایت اختیاری بودن آن چیز دارد. اگر ایمان مسئله‌ای خارج از حوزه اختیار انسان بود،

درخواست انجام آن با حکمت خداوند تنافی داشت. آیات زیر شاهد این مدعاست (بقره: ۴۱؛ نساء: ۱۳۶؛ بقره: ۹۱ و ۱۸۶). «و بدانچه نازل کرده‌ام - که مؤید همان چیزی است که با شماست - ایمان آرید و نخستین منکر آن نباشید، و آیات مرا به بهایی ناچیز نفروشید، و تنها از من پروا کنید».

ذم و نکوهش کفار و وعده عذاب به آنها

ذم و نکوهش نشان‌دهنده اختیاری بودن کفر و در نتیجه اختیاری بودن ایمان است (بقره: ۸۶). «همین کسان‌اند که زندگی دنیا را به [بهای] جهان دیگر خریدند. پس نه عذاب آنان سبک گردد، و نه ایشان یاری شوند».

نفی اکراه

نفی اکراه در امر دین و ایمان آوردن دلالت بر اختیاری بودن آن دارد (بقره: ۲۵۸). «در دین هیچ اجباری نیست. و راه از بیراهه به خوبی آشکار شده است. پس هر کس به طاغوت کفر ورزد، و به خدا ایمان آورد، به یقین، به دستاویزی استوار، که آن را گسستن نیست، چنگ زده است. و خداوند شنوای داناست».

نفی الزام و اکراه به صورت مطلق در قبول دین، به معنای انکار هرگونه الزامی، اعم از بیرونی و درونی در ایمان آوردن است.

و دلایل بسیار دیگری که تأکید بر اختیاری بودن ایمان دارند عبارت‌اند از: اختیاری بودن شک و تردید (آل عمران: ۶۰؛ دخان: ۸ و ۹)، امکان ایمان آوردن بعد از طرد الهی (بقره: ۸۸ و ۱۵۵؛ نساء: ۴۶)، تصریح به اختیاری بودن ایمان (مزمّل: ۱۹؛ انسان: ۲۹)، بی‌فایده‌گی ایمان از روی ترس، مؤمنون: ۸۵؛ دخان: ۱۲ و ۱۳).

۲. ۱. ۲. جایگاه ایمان

آیات قرآن دلالت روشنی دارند بر اینکه محل ایمان، قلب است (مائده: ۴۱). «ای پیامبر، کسانی که در کفر شتاب می‌ورزند، تو را غمگین نسازند [چه] از آنان که با زبان خود گفتند: «ایمان آوردیم»، و حال آنکه دل‌هایشان ایمان نیاورده بود...»

بنابراین ایمان حقیقی آن است که از حد ظاهری بگذرد و در جان و سرشت بشر جای گیرد (حجرات: ۱۴). «[برخی از] بادیه‌نشینان گفتند: «ایمان آوردیم.» بگو: «ایمان نیاورده‌اید، لیکن بگویید: اسلام آوردیم.» و هنوز در دل‌های شما ایمان داخل نشده است. و اگر خدا و پیامبر او را فرمان برید از [ارزش] کرده‌هایتان چیزی کم نمی‌کند. خدا آمرزنده مهربان است».

۲. ۱. ۳. بنای ایمان بر آگاهی

برجسته‌ترین آیات قرآن بر علم و آگاهی استوار است و بیشترین توصیه‌های رهبران دینی بر علم و معرفت تأکید می‌کنند. ایمان که محور تلاش انبیای الهی و عامل اساسی در تکامل حقیقی و مایهٔ سعادت شمرده شده است، در آیات قرآن و سنت پیامبر اسلام (ص) بر پایه بصیرت و آگاهی بنا شده است (فیروزی، ۱۳۸۶: ۶۱-۶۰). اگر انسان نتواند به معرفتی دست یابد که او را نسبت به وقوع قیامت و نظام جزا و پاداش به یقین برساند و در شک و تردید باقی بماند، ایمان از چنین معرفت آلوده‌ای حاصل‌نشدنی است (نمل: ۶۶) «چنین نیست که قیامت نباشد) بلکه علم آنان (در اثر توجه تام به دنیا) نسبت به آخرت پایان یافته، بلکه (با شنیدن ادله باز هم) از آن در شک‌اند، بلکه (به‌خاطر شقاوت و مهر بر دل‌هایشان) نسبت به آن کورند».

بدیهی است آنکه برای کسب معرفت گام برمی‌دارد، مهم‌ترین مسئله‌ای که در پیش رو دارد، اعتماد به منبع معرفت است و تا این اعتماد حاصل نشود، قلب به آرامش نخواهد رسید.

اگر کسی به منبع و حیانی و رسول گرامی اعتماد نکند، معلوم می‌شود که او را به قلب و عمل به مدد عقل و اطمینان قلبی اثبات نکرده و ایمان نیاورده است (فیروزی، ۱۳۸۶: ۱۰۰). «ولی چنین نیست، به پروردگارت قَسَم که ایمان نمی‌آورند، مگر آنکه تو را در مورد آنچه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند سپس از حکمی که کرده‌ای در دل‌هایشان احساس ناراحتی [و تردید] نکنند، و کاملاً سر تسلیم فرود آورند.» (نساء: ۶۵).

۲.۲. عقل از دیدگاه قرآن

عقل، مأخوذ از عقال است به معنای طنابی که به وسیله آن پای شتر را می‌بندند و او را از حرکت باز می‌دارند و در انسان قوه‌ای است که مانع سرپیچی کردن او از راه راست می‌شود. فرهنگ‌نویسان و لغت‌نامه‌نویسان برای عقل معانی متعددی مانند نهی، بازداشتن، جلوگیری کردن، امساک، منع و همچنین فهم، تدبیر، درک و معرفت بیان کرده‌اند (الزبیدی، ۱۳۰۶ ق، ج ۸، واژه عقل؛ ابن منظور، ۱۴۰۸ ق، ج ۹، واژه عقل؛ رامپوری، ۱۳۶۳، واژه عقل).

واژه عقل در قرآن کریم به صراحت نیامده، لیکن مشتقات و مترادف‌هایش ۴۹ بار در قرآن آمده است. راغب چنین می‌گوید: «العقل يقال الصورة المتهيئة لقبول العلم و يقال للعلم الذي يستفیده الانسان بتلك القوة عقل» (راغب اصفهانی، بی‌تا: ۳۵۴). علامه طباطبایی ذیل آیه ۲۴۲ سوره بقره (كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) می‌فرماید:

«اصل در معنای عقل، بستن و نگه‌داشتن است و این مناسب است با ادراکی که انسان دل بر آن می‌بندد، و چیزی که با آن درک می‌کند عقل نامیده می‌شود و همچنین قوه‌ای که گفته می‌شود یکی از قوای انسانی است و به واسطه آن خیر و شر، حق و باطل را از یکدیگر تشخیص می‌دهد، عقل نام دارد؛ و مقابل آن جنون و سفه، حمو و جهل است که هر کدام به اعتباری استعمال می‌شود. استعمال لفظ عقل بر ادراک از این نظر است که در ادراک، دل بستن به تصدیق وجود دارد و خدا جلیلی انسان قرار داده که حق و باطل را در علوم نظری، خیر و شر و منفعت و مضرت را در علوم عملی تشخیص می‌دهد.

قرآن عقل را نیرویی می‌داند که انسان در امور دینی از آن منتفع می‌شود و او را به معارف حقیقی و اعمال شایسته رهبری می‌کند و در صورتی که از این مجرا منحرف شود، دیگر عقل نامیده نمی‌شود، اگرچه در امور دنیوی عمل خود را انجام دهد (ملک: ۱۰). «کفار در روز قیامت می‌گویند اگر گوش شنوا داشتیم یا خودمان اهل ادراک و تعقل بودیم. امروز در زمره اهل آتش نبودیم».

۲.۲.۱. جایگاه عقل از دیدگاه قرآن

در آموزه‌های قرآنی، ارتباط با عقل و پذیرش‌های عقلانی، معیار برای ارزش‌گذاری هر چیزی است. در قرآن به شناخت‌های مستقل عقل و قوانین عقلی در حوزه اندیشه و عمل و از آن گذشته، توجه فراگیر به عقلانیت و حیانی و نشر عقلانیت نوری فرا خوانده می‌شود.

از نظر قرآن، عقل بزرگ‌ترین موهبت خداوند به نوع انسان و تنها وسیله زندگی اوست، به نحوی که تکامل روحی و جسمی انسان بدون وجود آن امکان‌پذیر نیست. عقل مادامی که به ناپاکی‌های نفسانی و ضعیف‌مادی آلوده نشده است، دچار اشتباه نمی‌شود، بلکه مشعلی فروزان برای هدایت انسان تا رسیدن او به کمال لایق خویش است. عقل از نظر قرآن، متقن و معتبر بوده و دارای جایگاه ارزشی و وجودی بس والاست و وانهادن آن به هر بهانه، سبب دور افتادن از مسیر هدایت خواهد شد.

عقل بشری موردنظر قرآن، تمام ساحت‌های وجودی انسان را اعم از فردی و اجتماعی فرا می‌گیرد، به طوری که اندیشه یا عمل خارج از حوزه عقل انسانی تلقی نمی‌شود، در نتیجه حیات انسانی یعنی حیات معقول (دانش شهرکی، ۱۳۸۷: ۱۰۳-۱۰۵).

۲.۲.۲. به‌کارگیری و استفاده از عقل در قرآن

ارج نهادن به دریافت‌های عقل و قوانین آن در دو حوزه شناخت و عمل و رویکرد همه‌جانبه به عقلانیت و حیانی از ویژگی‌های منحصربه‌فرد قرآن کریم است؛ به نحوی که عقل تربیت‌شده در دامن وحی، بالاترین عقل‌هاست.

قرآن با تمام جایگاه رفیع عقلانیت خویش، ندای تعقل گسترده و ژرف را در تمام ساحت‌های دینی، اجتماعی، تاریخی، اخلاقی، دنیوی، اخروی،... انسان و جامعه انسانی در داده است، به نحوی که اساس قرآن بر فهم عقلانی موضوعات آن است و هرچه را که بی‌ارتباط با عقل و پذیرش‌های عقلی باشد، بی‌ارزش دانسته است. در آیه‌های متعدد به‌طور مستقیم بر به‌کارگیری و استفاده از چشمه زلال عقل به‌شدت تأکید شده و از عدم استفاده صحیح و مطلوب از آن بر حذر داشته است، زیرا پیامدی جز حسرت و گمراهی به‌دنبال

نخواهد داشت (بقره: ۴۴ و ۷۶؛ آل عمران: ۶۵ و ۱۱۸؛ انعام: ۳۲؛ اعراف: ۱۶۹؛ یونس: ۱۶؛ هود: ۵۱؛ یوسف: ۱۰۹؛ انبیاء: ۱۰ و ۶۷؛ مؤمنون: ۸۰؛ قصص: ۶۰). و گویند: «اگر شنیده [و پذیرفته] بودیم یا تعقل کرده بودیم در [میان] دوزخیان نبودیم.» (ملک: ۱۰).

از نظر قرآن بدترین جنبنندگان روی زمین، انسان‌هایی هستند که عقل خویش را فعال نکرده و قوای ادراکی خود را تحت فرمان او در نیاورده (انفال، ۲۲) و استفاده کافی را از آن نبرده‌اند، در نتیجه دارای گوش‌شنوا و چشمی بینا نشده و در همان مرتبه حیوانیت باقی مانده‌اند، زیرا لازمه ورود به حیات انسانی، گذر از این مرتبه و ورود به ساحت عقل است. بلکه بدتر از حیوان‌اند، زیرا آنها قدرت و توان این کار را نداشتند. اما اینان دارند ولی از آن استفاده نمی‌کنند. قرآن می‌فرماید «و در حقیقت، بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده‌ایم. [چراکه] دل‌هایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی‌کنند، و چشمانی دارند که با آنها نمی‌بینند، و گوش‌هایی دارند که با آنها نمی‌شنوند. آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه‌ترند. [آری،] آنها همان غافل‌ماندگانند» (اعراف: ۱۷۹).

با توجه به آیات قرآنی، این حقیقت خودنمایی می‌کند که مخاطبان حقیقی خداوند، خردمندان و اهل تعقل و اندیشه هستند (یوسف: ۲۰). و عقل به‌عنوان گوهری حق‌نما و ترازو و سنجشی برای تشخیص اصیل از بدیل تلقی شده است (بقره: ۱۴۴؛ رعد: ۴؛ عنکبوت: ۳۵؛ روم: ۲۸؛ جاثیه: ۲۵؛ حدید: ۱۷) و انسان با استمداد از عقل و پیروی از فرمان‌های آن می‌تواند بفهمد چیست؟ کیست؟ و به کجا خواهد رفت؟

۳.۲.۲. رابطه ایمان و عقل از منظر قرآن

از آیات قرآن، به‌روشنی می‌توان استنباط کرد که میان ایمان و عقل ارتباطی نزدیک و تنگاتنگ وجود دارد: «در دین هیچ اجباری نیست. و راه از بیراهه به‌خوبی آشکار شده است. پس هر کس به طاغوت کفر ورزد، و به خدا ایمان آورد، به یقین، به دستاویزی استوار، که آن را گسستن نیست، چنگ زده است. و خداوند شنوای داناست.» (بقره: ۲۵۶). در این آیه، نخست اکراه و اجبار در دین را نفی می‌کند، سپس ضمن اشاره به تمایز

واضح میان حق و باطل... مسئله کفر و ایمان را مطرح می‌فرماید. حاصل آنکه انسان با تأمل و تفکر و به‌کار بستن عقل خود در زمینه حق و باطل می‌تواند بدون هیچ اکراه و اجبار یکی را برگزیند و خود را بدان متعهد سازد و به آن ایمان آورد. در این صورت نسبت به امر مقابل، کفر خواهد ورزید. بنابراین کفر و ایمان بعد از حصول معرفت و تعقل است (فعالی، ۱۳۷۸: ۲۸-۲۷).

در سوره انبیاء آمده است: «آیا کسانی که کفر ورزیدند ندانستند که آسمان‌ها و زمین هر دو به هم پیوسته بودند، و ما آن دو را از هم جدا ساختیم، و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم؟ آیا [باز هم] ایمان نمی‌آورند؟» (انبیاء: ۳۰).

در این آیه خداوند کفار را به تفکر و تأمل در طبیعت فرا خوانده است. اگر انسان به ظرایف و اسرار و رموزی که در سراسر عالم طبیعت نهفته است، به‌دقت بنگرد و در آنها تعقل و تأمل کند، به‌طور قطع قدرت لایزال خداوند را خواهد دید و به آن ایمان خواهد آورد؛ ایمانی مبتنی بر استدلال و عقلانیت. بنابراین تعقل و تفکر انسان را به ایمانی برهانی رهنمون خواهد کرد که این ایمان عامل سعادت انسانی است نه ایمانی بدون پشتوانه استدلال و عقل به اصلاح ایمان سمعی و شنیدنی (وحیدی مهرجردی، ۱۳۹۷، ایمان نجات‌بخش از دیدگاه ملاصدرا و رهبران نخستین مذهب پروتستان، ۱۵۱).

برای اثبات ارتباط میان عقل و ایمان در نجات و سعادت انسان می‌توان از راه ارادی بودن ایمان هم استدلال کرد. همان‌گونه که بیان شد از نظر قرآن، ایمان کاملاً اختیاری و از سر‌گزینش و انتخاب است.

از سوی دیگر می‌دانیم که امور ارادی و اختیاری بدون معرفت و تعقل حاصل نخواهد شد. بنابراین عنصر معرفت و عقلانیت در ایمان نقشی مؤثر خواهد داشت و عاملی تعیین‌کننده است. با اینکه میان عقل و ایمان رابطه تنگاتنگی وجود دارد، اما باید دانست که معرفت و علم که از راه عقل به‌دست می‌آید، تمام ایمان نیست. قرآن در سوره نمل می‌فرماید: «و با آنکه دل‌هایشان بدان یقین داشت، از روی ظلم و تکبر آن را انکار کردند. پس بین فرجام فسادگران چگونه بود.» (نمل: ۱۴).

قوم بنی اسرائیل در عین حال که یقین و معرفت داشتند، باز عناد و کفر ورزیدند، پس معرفت شرط کافی برای ایمان نیست. حق آن است که ایمان به‌جز معرفت که از راه اندیشه و عقل و تفکر به‌دست می‌آید، به چیز دیگری هم نیاز دارد و آن تسلیم و خضوع است. بنابراین ایمان در عین حال که عین معرفت و تنها معرفت و شناخت و اندیشه نیست، ولی با آنها نسبت و پیوندی ناگسستگی دارد.

لازمه ارتباط میان معرفت و ایمان آن است که عوامل معرفت، در رشد و تقویت ایمان مؤثر باشند، بنابراین مطالعات عقلی و براهین فلسفی اگر روشمند و صحیح مطرح شوند، می‌توانند قلمرو و درجات ایمان را توسعه داده و به آن عمق بیشتری بدهند البته ایمان هم در افزایش معرفت، نیز نقش و تأثیر خواهد داشت.

قرآن به ایمانی که از روی خردورزی باشد، تأکید دارد و در جای‌جای کلام وحی این تأکید دیده می‌شود: «و چون به آنان گفته شود: «همان‌گونه که مردم ایمان آوردند، شما هم ایمان بیاورید»، می‌گویند: «آیا همان‌گونه که کم‌خردان ایمان آورده‌اند، ایمان بیاوریم؟ هشدار که آنان همان کم‌خردان اند ولی نمی‌دانند.» (بقره: ۱۳).

بنای ایمان بر آگاهی و معرفت است. قسمتی از این آگاهی و معرفت از طریق عقل برای انسان حاصل می‌شود، اما همان‌طور که گفته شد، عقل هم محدودیت‌هایی دارد که نمی‌توان فقط با تکیه بر عقل تمام معارف هستی را شناخت. باید عقل به نور وحی منور شود تا بتواند انسان را برای رسیدن به سر منزل مقصود راهنمایی کند.

تصدیق وحی در آغاز با عقل است. اما سپس با تمسک به دامن وحی به ادراک حقایق و فهم واقعیات در بعد نظری و ایمانی، و به درست‌ها و نادرست‌ها، در بعد عملی نایل می‌شود. بنابراین از نظر قرآن، راه معرفت، تعقل است و تا تعقل نباشد، معرفت حقیقی نیست. پس معرفت و ایمان به خدا، بدون عقلانیت ممکن نیست.

۴.۲.۲. نجات و رستگاری از دیدگاه قرآن

نجات در لغت به معنای رهایی، خلاصی، رستگاری (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴؛ الزبیدی،

۱۳۰۶ق، ج ۱۰؛ طریحی، ۱۳۶۷؛ ج ۳-۴؛ دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۴، واژه نجات؛ آذرنوش، ۱۳۷۹، واژه نجات) به کار می‌رود.

این واژه با مشتقاتش حدود هشتاد بار در قرآن به کار رفته، که در همه موارد معانی لغوی مراد بوده است (انعام: ۶۳؛ بقره: ۴۹؛ اعراف: ۶۴؛ یوسف: ۴۵).

اصل این واژه در لغت و قرآن به معنای رستن، آزاد شدن، در امان شدن و رهایی یافتن است (مصطفوی، ۱۳۶۸، واژه نجی). برای دستیابی به معنای اصطلاحی و موردنظر، بهتر است واژه نجات را در مقایسه با کلماتی چون فلاح، سعادت و فوز معنا کنیم؛ زیرا در قرآن کریم، این واژه‌ها در معانی نزدیک به هم به کار رفته است و به نظر می‌رسد که همگی به یک مصداق حقیقی اشاره دارند. «فلاح» در لغت در معانی، رستگاری، سعادت، نجات، رهایی (آذرنوش، ۱۳۷۷: ۱۴، واژه فلاح). رهایی از بدی‌ها و دستیابی به خوبی‌ها، کامیابی و در خوبی و نعمت پایدار بودن به کار رفته است؛ بنابراین به کسی که در بهشت قرار می‌گیرد، «مفلح» می‌گویند (آزادیان، ۱۳۸۵: ۱۲۲-۱۲۱).

علامه طباطبائی در تفسیر معنای فلاح چنین بیان می‌کند: «فلاح همان سعادت است، به همین سبب راغب، فلاح را به معنی رسیدن به هدف و آرزو که معنای سعادت است تعریف کرده است؛ ولی به خاطر عنایتی از سعادت به فلاح تعبیر می‌کنند و آن عنایت این است: میان انسان و اهداف و آرزوهایش، پیوسته موانع و حجاب‌هایی وجود دارد که شرط رسیدن به آنها برداشتن موانع و شکافتن آن حجاب‌هاست. انسانی که بتواند با شجاعت و قدرت و تحمل سختی‌ها آن موانع را از جلوی پای خویش بردارد و به هدف برسد رستگار نامیده می‌شود. بنابراین، مفلح به کسی گفته می‌شود که با رنج و تعب به مقصود رسیده باشد. هر جا که واژه «فلاح» به کار رفته این مفهوم در آن نهفته است (مؤمنون: ۱؛ شمس: ۹؛ حج: ۷۷). «به‌راستی که مؤمنان رستگار شدند» و سایر موارد (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۷/۶).

بنابراین از نظر علامه طباطبائی مفاهیم فلاح و سعادت به این حقیقت اشاره دارند.

۲.۲.۵. تأثیر عقل و ایمان بر رستگاری از منظر قرآن

در انسان دو نیرو وجود دارد: یکی منبع فکر و تعقل است و دیگری منبع عواطف و احساسات؛ آنکه منبع فکر و تعقل است، عقل و خرد و آنکه منبع عواطف و احساسات است، «دل» خوانده می‌شود.

انسان با نیروی عقل، فکر می‌کند و در نتیجه فکر، مجهولات را کشف می‌کند. پس محصول عقل و خرد، علم و دانش است. در مقابل، انسان دارای عواطف و احساسات هم هست که از منبع دل سرچشمه می‌گیرد، چه عواطف و احساسات مثبت از قبیل محبت و عشق و امید، و چه عواطف منفی مانند غضب، یأس و حس تنفر.

مقصود از ایمان فقط اقرار به وجود خداوند و بعثت انبیا و روز جزا نیست، بلکه مقصود این است که دل انسان این حقایق را از روی واقعیت بپذیرد و تا ریشه جان و اعماق قلب و ضمیرش نفوذ کند؛ و بدین وسیله دارای دلی زنده و بیدار و قلبی لبریز از ایمان و عشق به حقیقت گردد، و دلش با شنیدن نام خدا به لرزه درآید، در عین حال با یاد خدا، امید به فضل پروردگار آرامش و اطمینان پیدا کند، چنانکه قرآن می‌فرماید: «مؤمنان، همان کسانی‌اند که چون خدا یاد شود دل‌هایشان بترسد، و چون آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید، و بر پروردگار خود توکل می‌کنند.» (انفال: ۲).

رستگاری و سعادت کامل آنگاه نصیب انسان می‌شود که هم عقل او به نور علم روشن شود و هم دل او با پذیرش حقایق زنده بیدار شود، هم با نیروی خرد مجهولات را کشف کند و حقایق را تشخیص دهد و خوب را از بد و چاه را از راه بازشناسد، هم دل او واقعیات را بپذیرد و لبریز از ایمان شود.

بشر آنگاه می‌تواند به سعادت و رستگاری دست یابد که عقل روشن‌بین و واقع‌بین داشته باشد و هم جان و روان زنده، هم ذخایر علمی را ببندد و هم سرشار از ایمان باشد؛ هم با چراغ عقل و علم بر کشف مجهولات نائل آید و هم دلش لبریز از عشق به حقیقت باشد. خلاصه، هم با نور دانش عقل خویش را منور کند و هم قلب و دلش مملو از ایمان به خداوند باشد.

هدف قرآن این است که علم و ایمان را به موازات هم پیش ببرد و اجتماع انسانی را با این دو نیرو مجهز گرداند و با این دو بال پرواز دهد.

اسلام همان‌طور که دربارهٔ تحصیل دانش گفته است: «کسب دانش بر هر مسلمین واجب است» (کلینی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۱۵). دربارهٔ ارزش ایمان نیز گفته است: «همان کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد. آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.» (رعد: ۲۸).

و معتقد است: بشر باید با دو بال علم و ایمان مجهز باشد تا بتواند در فضای خوشبختی و رستگاری به پرواز آید و هر کدام از این دو بالش شکسته باشد، نمی‌تواند به کمال انسانی برسد.

مؤمن واقعی، همان عاقل واقعی و عاقل واقعی همان مؤمن واقعی است. عقلی که قرآن به آن اشاره دارد و مرتبط با ایمان است، عقل منور شده به نور وحی است، زیرا افرادی هستند که تعقل می‌کنند و با اینکه یقین دارند، اما باز کفر می‌ورزند. بنابراین تنها تعقل و معرفت برای ایمان کافی نیست و این عقل باید با «وحی» مرتبط باشد تا بتواند با ایمان، در کنار هم موجبات رستگاری انسان را فراهم کند. بنابراین ایمانی که از روی تعقل و خردورزی باشد، می‌تواند به انسان کمک کند تا به فلاح و رستگاری برسد، زیرا کسی که از روی آگاهی و معرفت به خدا ایمان داشته باشد، پایه‌های ایمانش محکم‌تر است از کسی که از روی تقلید و کورکورانه ایمان بیاورد. خداوند می‌فرماید: و چون به آنان گفته شود: «از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید» می‌گویند: «نه، بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته‌ایم، پیروی می‌کنیم.» آیا هر چند پدرانشان چیزی را درک نمی‌کرده و به راه صواب نمی‌رفته‌اند [باز هم در خور پیروی هستند]؟ (بقره: ۱۷۰).

همچنین در آیات دیگر می‌فرماید: «قطعاً بدترین جنبندگان نزد خدا کران و لالانی‌اند که نمی‌اندیشند.» (انفال: ۲۲).

می‌توان گفت که عقل و ایمان هر دو با هم تأثیر بسزایی در نجات و رستگاری انسان دارند و این دو با هم دو پایه استوار و محکم هستند که می‌توانند انسان را به درجات عالی

کمال برسانند و در نهایت به سعادت و رستگاری که خداوند وعده‌اش را داده است، نائل شوند.

۳. دیدگاه عهد جدید

۳.۱. ایمان از دیدگاه عهد جدید

ایمان از دیدگاه مسیحیت به معنای اعتماد کردن، تکیه کردن، اطمینان داشتن و همچنین عقیده محکم داشتن به شخص یا شیء است که می‌توان به‌عنوان یک شیء یا شخص کاملاً به آن اعتماد کرد (مولند، ۱۳۶۸: ۶۶). اناجیل ایمان را تنها معیار نیکی و خوبی و تنها راه نجات معرفی می‌کند: «چراکه شما با فیض و به‌واسطه ایمان نجات یافتید، این نجات از شما نیست، بلکه عطای خداست» (افسیان، ۸:۲). «انجیل نشان می‌دهد که خدا چگونه آدمیان را کاملاً نیک می‌شمارد و این بر پایه ایمان بنا شده است. چنانکه کتاب مقدس می‌فرماید مرد نیک به‌وسیله ایمان خواهد زیست.» (رومیان، ۱۷:۱ و ۲۸:۳). و نیز انسان به‌وسیله ایمان به آنچه نادیده است ایمان می‌آورد و آنها را می‌فهمد و درک می‌کند (وحیدی، ۱۳۸۹: ۸۳ و ۸۷).

در عهد جدید، متعلق ایمان خود خداست: «عیسی در پاسخ، ایشان را گفت: «به خدا ایمان داشته باشید. به‌راستی شما را می‌گویم که اگر کس به این کوه بگوید: «از جای کنده شو و به دریا درافکنده شود.» و اگر در دل خود شک نکند، بلکه ایمان داشته باشد که آنچه می‌گوید خواهد شد، این بر او عطا خواهد گشت.» (مرقس، ۱۱: ۲۲-۲۳).

۳.۲. عقل در عهد جدید

در الهیات مسیحی که برخاسته از عهد جدید است، عقل به‌عنوان یکی از منابع اصلی در کنار سنت و کتاب مقدس شناخته شده است. متألهان مسیحی هیچ تعریفی از عقل ارائه نداده‌اند، اما با مراجعه به آثار متعدد عقل را نیرویی معرفی می‌کنند که بعد از ایمان قرار دارد و به‌عنوان عقل بشری و نقش ترویج و تقویت و نیز بیان چپستی لوازم آن چیزی است که به مدد وحی معلوم می‌شود و کارکردش در این زمینه تأیید ایمان و آموزه‌های آن

است. البته این عقل نه عقل استدلالی و فلسفی، بلکه عقلی است که بر اثر اشراق و مکاشفه به نیروی ایمان وجود دارد. بنابراین با جست‌وجو در عهد جدید در مورد عقل و مفاهیم نزدیک به آن می‌توان نتیجه گرفت که: ۱. ماده عقل به‌ندرت در عهد جدید آمده است؛ ۲. مواردی هم که ذکر شده بیشتر مذمت عقل است تا مدحت آن؛ ۳. اگرچه درباره فهم، اندیشه و درک، آیاتی نقل شده، در موارد مذکور ایمان‌گرایی و توجه به ایمان صرف بر عقل و فهم‌گرایی غلبه دارد؛ ۴. پیام عهد جدید اغلب معنوی، باطنی و اخلاقی بوده و فلسفه چگونگی عمل کردن نیز کمتر مورد تذکر قرار گرفته است. در اینجا به مواردی از عقل از دیدگاه برخی متألهان مسیحی می‌پردازیم

ترتولیان از مسیحیان صدر اول می‌پرسد، آتن را با اورشلیم چه کار؟ (مقصود وی از آتن فلسفه یونان بود) در ادامه می‌گوید: ایمان و فلسفه هیچ وجه مشترکی ندارند. آن دو کاملاً ضد یکدیگرند (پترسون و همکاران، ۱۳۷۶: ۷۰؛ حدادی، ۱۳۵۰).

آکوئیناس و سنت مسیحی که او ارائه کرد، اعتقاد نداشت که مسیحیت به آن چیزی که عقل محقق و معلوم می‌کند، محدود است (Mcinerny, s.n: 271-275). ایمان فراتر از عقل است و راه به حقایق و بینش‌های وحی دارد که عقل بدون مدد گرفتن نمی‌تواند به ژرفای آن راه یابد یا آن را کشف کند. عقل نقش ترویج و تقویت و نیز بیان چستی لوازم آن چیزی است که به مدد وحی معلوم می‌شود (حدادی، ۱۳۸۴: ۳۴۵). مسیحیت بر مبانی و شالوده‌ای عقلی استوار است، اما ساختمانی که بر آن مبنا و شالوده استوار است، بسیار فراتر از چیزی است که عقل بتواند آن را مکشوف سازد. با این حساب فلسفه کنیز الهیات است (حدادی، ۱۳۸۴: ۳۴۵).

۳.۳. رابطه عقل و ایمان در عهد جدید

در عهد جدید به عقل و مشتقات آن اشاره چندانی نشده و هر جا که عقل یا مشتقات آن به‌کار رفته، مورد نکوهش و سرزنش قرار گرفته است (لوقا ۱۶: ۸، ۴۵: ۹، مرقس ۱۰: ۳۸، متی ۲۶: ۶).

آنچه می‌توان براساس عهد جدید دریافت این است که رابطه‌ای جدی بین عقل و ایمان نمی‌توان دید. در اناجیل و حتی عهد جدید بر ایمان تأکید فراوان شده و به تعقل و خردورزی کمتر اشاره شده است (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۲: ۴۱۱-۴۰۷).

در نامه‌های پولس نیز آنچه مشهود است، این است که میان ایمان و عقل به‌هیچ‌وجه سازگاری وجود ندارد و نسبت میان آنها را جز تضاد نمی‌داند و در مورد نجات تنها بر ایمان‌گرایی تأکید می‌ورزد.

وی در رساله خود به کولسیان آورده است: «هوش دارید که کسی شما را به نیرنگ باطل «فلسفه» که مبتنی بر سنت کاملاً بشری و ارکان جهان است و نه بر مسیح، به اسارت درنیورد» (کولوسیان، ۲: ۸).

و در جای دیگر تضاد میان ایمان و عقل را روشن‌تر بیان کرده است: «ذکر صلیب برای هالکان حماقت است لکن نزد ما که ناجیان هستیم قوت خداست، زیرا مکتوب است حکم حکما را باطل سازم و فهم فهیمان را نابود گردانم... خدا حکمت جهان را جهالت گردانیده است.» (اول قرن‌تینان، ۱: ۲۰-۱۹).

پولس حکمت انسانی را حکمت گناه معرفی می‌کند: حکمتی که با عقل سخن می‌گوید و ادعای تفسیر عالم را دارد و حکمت انسانی را پوچ و بی‌معنا و جهالت و جنون می‌داند (قرن‌تینان، ۱: ۲۳-۲۴).

از نظر وی عقل و عقلانیت مصطلح، به‌هیچ‌وجه انسان را به خدا نمی‌رساند (قرن‌تینان، ۱: ۲۱).

۳.۴. آموزه نجات و رستگاری از دیدگاه عهد جدید

به باور مسیحیان، نجات معانی ویژه‌ای دارد: رهایی از قدرت گناه (A.S HORBY, 2000)؛ حالت و وضعیتی که در آن، انسان از گناه و مرگ آزاد می‌شود (Longman Dictionary of Contemporary English, 1987)، تحقق برتری خدای نامتناهی بر تباهی‌های پدیدآمده از گناه، بیماری و مرگ (Merian-Websters Collegiate Dictionary, 2000). سرانجام

«نجات به آن عمل خداوند گفته می‌شود که برای بازگرداندن انسان به موقعیت اولی‌اش انجام گرفته است؛ موقعیتی که از آن به سبب گناه آدم هبوط کرده است» (W.G. Topmoelier, 1967: 994).

به اعتقاد مسیحیان، انسان در سرآغاز آفرینش در کمال راستی و درستی بود، ولی آدم (نخستین نمونه انسانیت) به معصیت خدا وسوسه شد و دامن خود را به گناه آلوده ساخت. به این سبب از آن جایگاه بلند هبوط کرد. اما از آن حیث که نافرمانی آدم و پیامدهایش بزرگ و درازدامنه بود؛ به‌گونه‌ای که حتی پیامبران الهی و شریعت‌های آسمانی نیز نتوانستند دامن انسان را از آن پاکیزه کنند، خدای دانا از ازل برای نجات آدمیان نقشه‌ای تدارک دید. او به‌خاطر عشق و علاقه بی‌پایانش به انسان‌ها، عیسی مسیح، یگانه فرزند خود را مجسم ساخت تا با آموزه‌ها و معجزه‌های خود و ارائه یک زندگی نمونه و «با مرگ، رستاخیز و صعود به آسمان، و تأسیس جامعه مسیحی و فرستادن روح القدس، بنی‌آدم را رهایی بخشد» (w.G To Pmoler, 1967: 995).

«و در هیچ‌کس غیر از او نجات نیست؛ زیرا که اسمی دیگر زیر آسمان به مردم عطا نشده که بدان نجات یابند.» (اعمال رسولان، ۵: ۱۲).

۳. ۵. تأثیر عقل و ایمان بر رستگاری در عهد جدید

در عهد جدید، اولین عامل نجات، ایمان است. «اعتماد به خداوند و رویارویی و مواجهه با او» است. در جای‌جای اناجیل و عهد جدید تنها بر اهمیت ایمان و نقش بسزای آن در نجات و رستگاری تأکید دارد. پولس از تأثیرگذارترین افراد در راهبرد این رویکرد است. وی ایمان را تنها راه نجات معرفی می‌کند: «چراکه شما با فیض و به‌واسطه ایمان نجات یافتید. این نجات از شما نیست، بلکه عطای خداست.» (افسیان، ۲: ۸).

پولس اعتقاد به نقش عمل در نجات را مانع بزرگی در نجات می‌داند و فقط

ایمان را شرط لازم و کافی برای نجات می‌داند و معتقد است شریعت و عمل به شریعت در رستگاری انسان نقشی ندارد. همچنین پولس به هیچ طریق ایمان را با عقل

سازگار نمی‌داند، زیرا عامل نجات و رستگاری انسان را ایمان می‌داند نه تعقل و عقلانیت؛ «باخبر باشید که کسی شما را نرباید به فلسفه و مکر باطل. بر حسب تقلید مردم و بر حسب اصول دنیوی نه بر حسب مسیح» (کولسیان، ۲: ۸). از نظر وی فلسفه و عقلانیت به هیچ وجه انسان را به رهایی و رستگاری نمی‌رساند (وحیدی، ۱۳۹۶: ۹۴).

در سراسر عهد جدید به وضوح می‌توان نقش ایمان را در رستگاری افراد بشر مشاهده کرد و به صراحت می‌توان گفت که ایمان با نجات و رستگاری ارتباط مستقیم دارد و بدون ایمان هرگز کسی نجات نمی‌یابد. اما اینکه عقل و عقلانیت چه ارتباطی با رستگاری دارند و آیا عقل می‌تواند در نجات و رهایی انسان تأثیر بگذارد، از مباحثی است که عهد جدید کمتر به آن پرداخته است و آن را مسکوت گذاشته است. در اینجا علاوه بر آنچه از عهد جدید ذکر شد به مواردی از این تأثیر عقل و ایمان در رستگاری به دیدگاه‌های برخی از متألهان مشهور مسیحیت می‌پردازیم.

ترتولیان می‌گوید ایمان و فلسفه هیچ وجه مشترکی ندارند. آن دو کاملاً ضد یکدیگرند (پترسون و همکاران، ۱۳۷۶: ۷۰؛ حدادی، ۱۳۵۰).

آگوستین معتقد است که در ایمان عقل تابع ایمان می‌شود و به صورت خدمتکاری در خدمت آن درمی‌آید (Leff, 1958: 37، ایلخانی، ۱۳۸۲: ۸۹).

آکوناس بر این اعتقاد است که ایمان فراتر از عقل است و راه به حقایق و بینش‌های وحی دارد که عقل بدون مدد گرفتن نمی‌تواند به ژرفای آن راه یافته یا آن را کشف کند (Kretzmann, 1993: 34).

عقل نقش ترویج و تقویت و نیز بیان چپستی لوازم آن چیزی است که به مدد وحی معلوم می‌شود (حدادی، ۱۳۸۴: ۳۴۵) و در ادامه می‌گوید: مسیحیت بر مبانی و شالوده‌ای عقلی استوار است، اما ساختمانی که بر آن مبنا و شالوده استوار است، بسیار فراتر از چیزی است که عقل بتواند آن را مکشوف سازد. با این حساب فلسفه کنیز الهیات است (حدادی، ۱۳۸۴: ۳۴۵). همچنین بسیاری از اعتقادات بنیادین این دین را که متعقل ایمان است از قلمرو و حوزه عقل خارج است. او پذیرفتن این گونه اعتقادات را تنها بر پایه ایمان قرار

می‌داد (McInerney, s.n, 271-275); ژیلسون، (۱۳۷۵: ۵۷). به این معنا که با عقل و دلیل و استدلال نمی‌توان اثبات کرد (Emery, 2007: 43).

آنسلم در بسیاری از نوشته‌هایش ایمان و حجیت متون مقدس را برتر از استدلال عقلی قرار می‌دهد. او معتقد است اول باید ایمان آورد، پس از آن می‌توان از عقل به‌طور گسترده استفاده کرد. وحی حقایقی را به انسان اعطا می‌کند که عقل به‌تنهایی هیچ وقت نمی‌تواند به آنها دست یابد. حرکت و هدف ایمان است (Davie, 2004: 3)، ایلخانی، ۱۳۸۲: ۱۹۸ و (۱۹۹).

پاسکال معتقد است، دل دلیل خاص خود را دارد و عقل آن دلیل را نمی‌شناسد (Hammond, 2003: 10) و تلویحاً می‌گفت ممکن است بعضی افراد ناچار شوند قوای عقلانی خود را تعطیل کنند تا بتوانند ایمان بی‌اورند (Pascal, 1987: 42); پترسون و همکاران، (۱۳۷۶: ۷۰). پاسکال معتقد است: «این قلب است که خدا را درک می‌کند» (Hammond, 2003: 38).

کی‌یر کگور در مورد تجسد مسیح که یکی از آموزه‌های مسیحی است، می‌گوید تجسد یعنی حلول خدا در بدن انسانی به نام مسیح که این آموزه براساس سنجش و معیار عقلی یقیناً یک مفهوم متناقض است، زیرا حلول خداوند در بدن انسان به نام مسیح به معنای ظهور خداوند در این جهان است. اما چون کتاب مقدس گفته است، قبول می‌کنیم (Hannay, 1998: 386; Kiergaard, 1941: 17) اما او با گفته متاله‌ای به نام ترتولیان پاسخ می‌دهد که من به همان چیزی که بی‌معنا و سخیف است معتمد (پاپ لین، ۱۳۰۸: ۴۲۶).

۳.۶. عقل و ایمان در قرآن و عهد جدید

در مورد اشتراکات و اختلافات قرآن و عهد جدید به‌طور خلاصه می‌توان گفت:

۳.۶.۱. عقل

در قرآن به خردورزی و عقل تأکید فراوان شده، مشتقات و مترادف‌های «عقل» حدود ۴۹ بار در قرآن آمده است. قرآن بارها انسان را به تفکر در جهان، خلقت زمین و آسمان و

حتی در وجود خود، دعوت می‌کند، و خردورزان را ستوده است و انسان‌هایی را که تفکر نمی‌کنند، مذمت می‌کند.

اما در عهد جدید به «عقل» و خردورزی کمتر پرداخته شده و جاهایی هم که «عقل» را به‌کار برده، به مذمت آن پرداخته است (متی، ۶: ۲۶).

بنابراین به‌وضوح می‌توان گفت که قرآن بهای بیشتری به تفکر و عقل داده است و آن را یکی از اسباب رسیدن انسان به هدف متعالی خود، یعنی رستگاری و نجات می‌داند.

۳. ۶. ۲. ایمان

در قرآن و عهد جدید بر ایمان تأکید و توجه فراوان شده است؛ اما در مورد ماهیت ایمان و تلقی قرآن و عهد جدید از ایمان، تفاوت‌هایی وجود دارد. همچنین در مورد رابطه ایمان با عمل صالح و ارتباط ایمان با عقل نیز تمایزاتی موجود است که به بیان آنها می‌پردازیم:

۱. در قرآن ایمان آوردن به خدا و رسول گرامی و آیات قرآن تصریح شده است، برای مثال (بقره: ۴۱؛ نساء: ۱۳۶).

در همه جای قرآن به پیامبر بودن حضرت محمد تصریح شده است و آن حضرت را یکی از بندگان خدا می‌داند.

در عهد جدید اگرچه متعلق ایمان خدا و عیسی است ولی ایمان به حضرت عیسی به دو گونه مطرح شده است: در اناجیل هم‌نوا (مرقس، لوقا، متی). حضرت مسیح به‌عنوان پیامبر خدا مطرح شده است و بر ایمان آوردن به عیسی به‌عنوان پیامبر خدا تأکید دارد. اما در نامه‌های پولس و انجیل یوحنا، مسیح به‌عنوان پسر خدا معرفی می‌شود و ایمان به عیسی به‌عنوان پسر یگانه خدا (یوحنا، ۱۶: ۳، یوحنا، ۱۰: ۱۳) امری ضروری تلقی می‌شود.

در اناجیل تفاوتی میان «وحی خدا» و سخنان خود حضرت مسیح وجود ندارد. حضرت عیسی مسیح، به‌عنوان «وحی متجسد» بر روی زمین حضور دارد. پس تمام گفتارها و رفتارهای او به‌عنوان «وحی» است و ایمان آوردن به تمام این رفتارها و گفتارها،

به‌عنوان ایمان به «وحی» خداست و باید مؤمن به همه آنها معتقد و ملتزم باشد.

۲. قرآن به اختیاری بودن ایمان تأکید دارد و ایمانی را که از روی اجبار باشد، نفی می‌کند (بقره: ۲۵۸؛ آل‌عمران: ۶۰؛ دخان: ۸ و ۹؛ مزمل: ۱۹؛ انسان: ۲۹).

اما در اناجیل و عهد جدید به‌ویژه در نامه‌های پولس اراده و اختیار انسان سهم ناچیزی در ایمان دارد. پولس ایمان را نه فعل انسان، بلکه فعل خدا و بخشش و موهبتی از جانب خدا نسبت به انسان می‌داند (افسیسیان، ۲: ۸ و افسسیان ۹: ۸ - ۲؛ کولسیان، ۳: ۸؛ غلاطیان، ۵: ۲؛ دوم قرنتیان، ۵: ۱۰).

۳. در آیه‌های متعدد قرآن ایمان و عمل صالح را با هم از عوامل نجات و رستگاری ذکر کرده است و بر این نکته تأکید دارد که عمل صالح از ایمان جدا نیست و این دو ملازم یکدیگرند (بقره: ۶۲؛ مائده، ۶۹ و ۹۳؛ عنکبوت: ۷؛ والعصر: ۳).

اما در نامه‌های پولس در کتاب عهد جدید، ایمان تنها معیار درستی و رستگاری است و عمل نقشی در این زمینه ندارد؛ یعنی صرف ایمان است که انسان را نجات می‌دهد، پولس ایمان همراه با محبت را یگانه راه رسیدن به رستگاری می‌داند (افسیسیان، ۲: ۸ و کولسیان، ۲: ۸).

۴. قرآن میان ایمان و عقل رابطه تنگاتنگی برقرار می‌کند و در آیات زیادی بی‌خردان و کسانی را که تعقل نمی‌کنند، مذمت می‌کند. همچنین یکی از عواملی را که انسان‌ها به خدا و رسول ایمان نمی‌آورند، به‌کار نیستن قوه ادراک خود می‌داند (بقره: ۷۶ و ۱۳؛ یونس: ۱۰۰).

اما در اناجیل و عهد جدید تأکید فراوان بر ایمان دارد و سخن چندانی از عقل و رابطه آن با ایمان نیامده است. در نامه‌های پولس نیز ایمان‌گرایی را می‌بینیم. پولس میان ایمان و عقل هیچ سازگاری را نمی‌پذیرد (کولوسیان، ۲: ۸).

۳. ۶. ۳. تأثیر عقل و ایمان بر رستگاری و نجات انسان در قرآن و عهد جدید

در مسئله تأثیر عقل و ایمان بر رستگاری، قرآن بین عقل و ایمان رابطه برقرار می‌کند و هر

دو را با هم از عوامل مهم و تأثیرگذار در رستگاری انسان می‌داند. عقل و ایمان اگر همگام و هماهنگ هم پیش روند، می‌توانند انسان را به سر منزل مقصود برسانند. هر دو با هم، دو عامل اساسی برای پیشبرد انسان برای رسیدن به هدف نهایی هستند؛ این رویکرد قرآن است به تأثیر عقل و ایمان بر رستگاری.

اما رویکرد عهد جدید به گونه‌ای دیگر است در عهد جدید تأکید فراوان بر ایمان دارد، بدون اینکه بر عقل و رابطه آن با ایمان و یا تأثیر عقل بر ایمان و رستگاری اشاره‌ای کرده باشد. در عهد جدید به خصوص نامه‌های پولس ایمان شرط نجات است، پس قرآن و عهد جدید دو رویکرد و روش متفاوت دارند، اگرچه هر دو به ایمان اهمیت فراوان داده‌اند، هم در معنای ایمان و هم متعلقات ایمان با هم متفاوت‌اند.

در پایان بیان می‌داریم که قرآن اگرچه به ایمان اهمیت فراوان داده است و آن را از ضروریات دین می‌داند، در کنار ایمان به عقل، عقلانیت، خردورزی و تفکر هم بهای بسیار داده است و مخاطبان اصلی خود را خردورزان و اهل اندیشه قرار می‌دهد؛ بر ایمانی که از روی فکر و تعقل باشد، تأکید دارد و انسان را از تقلید کورکورانه برحذر می‌دارد و در نهایت ایمان و عقل هر دو با هم را دو پایه استوار برای رسیدن انسان به رستگاری نهایی برمی‌شمارد.

اما کتاب عهد جدید به گونه‌ای دیگر به موضوع پرداخته است؛ در این کتاب به ایمان اهمیت فراوان داده شده و در نامه‌های پولس تنها راه رسیدن به نجات و رستگاری معرفی شده است، اما به عقلانیت و خردورزی به عنوان عاملی در کنار ایمان برای رسیدن به رستگاری اشاره‌ای نشده و جاهایی نیز به مذمت عقل پرداخته است. در نهایت کتاب عهد جدید عقل را بی‌ارتباط با رستگاری می‌داند و آن را جزء عوامل تأثیرگذار بر رستگاری به‌شمار نمی‌آورد (Basinger, 1988: 255).

۴. نتیجه‌گیری

در قرآن به خردورزی و عقل تأکید فراوان شده است. مشتقات و مترادف‌های «عقل» حدود

۴۹ بار در قرآن آمده است. قرآن بارها انسان را به تفکر در جهان، خلقت زمین و آسمان و حتی در وجود خود، دعوت می‌نماید، و انسان‌هایی را که تفکر نمی‌کنند، مذمت می‌کند.

اما در عهد جدید به «عقل» و خردورزی کمتر پرداخته شده و جاهایی هم که «عقل» را به‌کار برده، به مذمت آن پرداخته است (متی، ۶: ۲۶). قرآن به اختیاری بودن ایمان تأکید دارد و ایمانی را که از روی اجبار باشد، نفی می‌کند. دلایل زیادی هم برای تأکید بر اختیاری بودن ایمان ذکر می‌کند.

در عهد جدید، به‌ویژه در نامه‌های پولس اراده و اختیار انسان سهم ناچیزی در ایمان دارد. پولس ایمان را نه فعل انسان، بلکه فعل خدا و بخشش و موهبتی از جانب خدا نسبت به انسان می‌داند (افسیسیان، ۹: ۸) در سراسر عهد جدید به‌وضوح می‌توان نقش ایمان را در رستگاری افراد بشر مشاهده کرد و به‌صراحت می‌توان گفت که ایمان با نجات و رستگاری ارتباط مستقیم دارد و بدون ایمان هرگز کسی نجات نمی‌یابد. اما اینکه عقل و عقلانیت چه ارتباطی با رستگاری دارند و آیا عقل می‌تواند در نجات و رهایی انسان تأثیر بگذارد، از مباحثی است که عهد جدید کمتر به آن پرداخته و آن را مسکوت گذاشته است.

در قرآن و عهد جدید بر ایمان تأکید و توجه فراوان شده است؛ اما در مورد ماهیت ایمان و تلقی قرآن و عهد جدید از ایمان، تفاوت‌هایی وجود دارد. همچنین در مورد رابطه ایمان با عمل صالح و ارتباط ایمان با عقل نیز تمایزاتی موجود است.

قرآن میان ایمان و عقل رابطه تنگاتنگی برقرار می‌کند و در آیات زیادی بی‌خردان و کسانی را که تعقل نمی‌کنند، مذمت می‌کند. همچنین یکی از عواملی را که انسان‌ها به خدا و رسول ایمان نمی‌آورند، به‌کار نبستن قوه ادراک خود می‌داند (بقره: ۷۶ و ۱۳؛ یونس: ۱۰۰).

اما عهد جدید تأکید فراوان بر ایمان دارد و سخن‌چندانی از عقل و رابطه آن با ایمان نیامده است. در نامه‌های پولس نیز ایمان‌گرایی را می‌بینیم. پولس میان ایمان و عقل هیچ سازگاری را نمی‌پذیرد (کولوسیان، ۲: ۸).

کتابنامه

- قرآن کریم
- عهد جدید
۱. ابن منظور (۱۴۰۸ق، ۱۹۸۸م). *لسان العرب*، بیروت، لبنان: دار احیاء التراث العربی.
 ۲. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۹). *فرهنگ معاصر عربی-فارسی*، چ اول، تهران: نشر نی.
 ۳. آزادیان، مصطفی (۱۳۸۴). «ایمان؛ مقایسه تطبیقی بین اسلام و مسیحیت»، فصلنامه معرفت، ش ۸۸.
 ۴. آزادیان، مصطفی (۱۳۸۵). *آموزه نجات از دیدگاه علامه طباطبائی*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 ۵. آل اسحاق خوئینی، علی (۱۳۶۴). *آشنایی با مکاتب وحی - مسیحیت*، قم: علی اسحاق خوئینی.
 ۶. احمدی، محمدصادق (۱۳۹۱). *مطالعه معناشناختی در باب کلمه در قرآن و کتاب مقدس*، قم: دانشگاه ادیان.
 ۷. امامی، مجتبی (۱۳۸۶). «نجات در قرآن و مقایسه آن با آموزه نجات مسیحی»، *قبسات*، ش ۴۳.
 ۸. ایلخانی، محمد (۱۳۸۰). *متافیزیک بوئیوس (بحثی در فلسفه و کلام مسیحی)*، تهران: الهام.
 ۹. ----- (۱۳۸۲). *تاریخ فلسفه در قرون وسطی و رنسانس*، تهران: سمت.
 ۱۰. بوش، ریچارد کلارنس (۱۳۷۴). *جهان مدهبی ادیان*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، ج ۲، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 ۱۱. پاپلین، ریچارد، اروم استرول (۱۴۰۸ق). *کلیات فلسفه*، ترجمه سید جلال مجتبیوی، تهران: حکمت.
 ۱۲. ویلیام هاسکر، بروس رایشنباخ، مایکل تاد پترسون، دیوید بازینجر (۱۳۷۶). *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: طرح نو.

۱۳. تیسن، هنری (بی تا). *الاهیات مسیحی*، ترجمه طاهای میکائیلیان، تهران: حیات ابدی.
۱۴. جوادی، محسن (۱۳۷۶). *نظریه ایمان در عرصه کلام و قرآن*، قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی.
۱۵. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۸۷). *الصحاح*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۶. حاجی ابراهیم، رضا (۱۳۸۴). *نجات - ادیان و فاهمه بشری*، قم: کتاب طه.
۱۷. الحسینی الواسطی الزبیدی، سید محمد (۱۳۰۶ق). *تاج العروس*، مصر: بحماله مصر.
۱۸. دانش شهرکی، حبیب الله (۱۳۸۷). *عقل از نظر قرآن و حکمت متعالیه*، قم: بوستان کتاب.
۱۹. دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۳). *لغت نامه*، تهران: امیرکبیر.
۲۰. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۳۸۳). *مفردات الفاظ قرآن*، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، تهران: مرتضوی.
۲۱. رامپوری، غیاث الدین محمد بن جلال الدین (۱۳۶۳). *غیاث اللغات*، به کوشش منصور ثروت، تهران: امیرکبیر.
۲۲. زیبایی نژاد، محمد (۱۳۸۲). *مسیحیت شناسی مقایسه ای*، تهران: سروش.
۲۳. ژیلسون، اتین (۱۳۷۵). *مبانی فلسفه مسیحیت*، ترجمه محمد محمدرضایی و سید محمود موسوی، قم: بوستان کتاب.
۲۴. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم (۱۳۷۸). *پسر خدا در عهدین و قرآن*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۵. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم (۱۳۸۲). *درآمدی بر الاهیات تطبیقی اسلام و مسیحیت*، قم: کتاب طه.
۲۶. سید رضی، ابوالحسن محمد بن حسین (بی تا). *تلخیص البیان عن مجازات القرآن*، قم: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت (ع).
۲۷. شبّر، سید عبدالله (۱۴۱۲ق). *تفسیر القرآن الکریم*، بیروت: دارالبلاغه للطباعة والنشر.
۲۸. شجاعی زند، علی رضا (۱۳۸۰). «*آمیزه عقل و ایمان در آموزه اسلامی*»، *مجله نقد و*

نظر، ش ۲۶-۲۵.

۲۹. صادقی، هادی (۱۳۸۶). *عقلانیت ایمان*، قم: کتاب طه.

۳۰. طالبی، حسن (۱۳۸۳). «نجات‌شناسی از دیدگاه مسیحیت و اسلام»، *طلوع*، ش ۱۰ و ۱۱.

۳۱. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*، ترجمه محمدباقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۳۲. طریحی، شیخ فخرالدین (۱۳۶۷). *مجمع البحرین*، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۳۳. عمید، حسن (۱۳۷۳). *فرهنگ عمید*، تهران: امیرکبیر.

۳۴. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۴ق). *العین*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۳۵. فرلای، هارولد (بی‌تا). *خلقت تازه*، ترجمه مهرداد فاتحی، بی‌جا: نشر شورای کلیسای جماعت ربانی.

۳۶. فصیحی، محمدحسین (۱۳۸۹). «عقل و ایمان از منظر شهید مطهری و پولس»، *مجله*

طلوع، ش ۳۳.

۳۷. فعالی، محمدتقی (۱۳۷۸). *ایمان دینی در اسلام و مسیحیت*، بی‌جا: کانون اندیشه جوان.

۳۸. فولادوند، محمدمهدی (۱۴۱۵ق). *ترجمه قرآن مجید*، تهران: دارالقرآن.

۳۹. فیروزی، رضا (۱۳۸۶). *نظریه ایمان*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

۴۰. قیومی، محمدباقر (۱۳۸۹). «نگاهی به عقل و ایمان از منظر علامه طباطبایی و قدیس اگوستین»، *مجله طلوع*، ش ۳۴.

۴۱. کربلایی پازوکی، علی (۱۳۸۵). «مسئله رستگاری و نجات پیروان ادیان از دیدگاه جان

هیگ، علامه طباطبایی و استاد مطهری»، *اندیشه دینی*، ش ۲۰، ص ۸۰-۴۹.

۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۱). *اصول کافی*، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران: اسلامیه.

۴۳. گروه مؤلفان (۱۳۸۴). *ایمان در سپهر ادیان*، قم: صهبای یقین.

۴۴. مجلسی، محمدباقر (بی‌تا). *بحار الانوار*، تعلیق سید جواد علوی و شیخ الاسلام محمد آخوندی، تهران: دارالکتاب.

۴۵. مشکور، محمدجواد (۱۳۵۹). *خلاصه الادیان در تاریخ دین‌های بزرگ*، تهران: شرق.
۴۶. مشکینی، علی (۱۳۸۱). *ترجمه قرآن*، قم: الهادی.
۴۷. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۸. معین، محمد (۱۳۶۳). *فرهنگ فارسی، چ چهارم*، تهران: امیرکبیر.
۴۹. مک‌گراث، آلیستر (۱۳۹۲). *الاهیات مسیحی، بخش نخست*، ترجمه بهروز حدادی، قم: دانشگاه ادیان.
۵۰. مک‌گراث، آلیستر (۱۳۸۴). *درسنامه الاهیات مسیحی*، ترجمه بهروز حدادی، قم: دانشگاه ادیان.
۵۱. منصورنژاد، محمد (۱۳۸۳). *عقل در سه دین بزرگ آسمانی؛ زرتشت - مسیحیت - اسلام*، تهران: جوان پویا.
۵۲. موسوی همدانی، سید محمدباقر (۱۳۷۴). *ترجمه تفسیر المیزان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵۳. مولند، اینار (۱۳۶۸). *جهان مسیحیت*، ترجمه محمدباقر انصاری و مسیح مهاجرانی، تهران: امیرکبیر.
۵۴. مهتدی، غلامرضا (بی‌تا). *اعتقادات مسیحیت در عهد جدید و قرآن*، قم: دانشگاه اصول دین.
۵۵. میلر، و.م (۱۹۸۱). *تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران*، ترجمه علی نخستین با مساعدت عباس آریان‌پور، بی‌جا: حیات ابدی.
۵۶. میلر، ویلیام (۱۳۶۱). *مسیحیت چیست*، ترجمه کمال مشیری با همکاری ط. میکائیلیان، تهران: حیات ابدی.
۵۷. وحیدی، شهاب‌الدین (۱۳۹۶). *مذهب پروتستان، پیدایش و اندیشه‌ها*، تهران: سمت.
۵۸. وحیدی، شهاب‌الدین (۱۳۸۷). *عقل در ساحت دین*، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
۵۹. وحیدی، شهاب‌الدین (۱۳۹۷). *ایمان نجات بخش از دیدگاه ملاصدرا و رهبران*

- نخستین پروتستان، نشریه علمی پژوهشی فلسفه دین، دوره ۱۵، ش ۱، ص ۱۷۲-۱۵۱.
 ۶۰. هاکس، مستر (۱۳۸۳). قاموس کتاب مقدس، تهران: اساطیر.
 ۶۱. هوردن، ویلیام (۱۳۶۸). راهنمای الهیات پروتستان، ترجمه ط. میکائیلیان، بی‌جا: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
 ۶۲. هورن، چارلز (۱۳۶۱). نجات‌شناسی، ترجمه ساروخاچیکی، تهران: آفتاب عدالت.
 ۶۳. الیاس انطون، الیاس (۱۳۵۵). القاموس العصری (فرهنگ نوین)، ترجمه مصطفی طباطبایی، تهران: کتاب‌فروشی اسلامی.
 ۶۴. الیسوعی، ال‌ب صبحی حموی (بی‌تا). معجم الایمان مسیحی، بیروت: دارالمشرق.
 ۶۵. یوسفیان، حسن؛ شریفی، احمدحسین (۱۳۸۲). عقل و وحی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.

66. A.S HORB (2000). *Oxford Advanced learners Dictionary* Ed. Sally Wehmeior: Oxford University Press.
 67. Longman Dictionary of Contemporary English, Longman Group Ltd, 1987.
 68. Merian-Websters Collegiate Dictionary, Spring field, Massachusetts ,U.S.A. , Tenth edition, 2000.
 69. W.G. Topmoelier (1967). Salvation In New catholic encyclopedia ,v.12, The Catholic university of America ,D.C.
 70. Gordan Leff (1958). *Medieval Thought: St. Augustine to Ockham*, United Kingdom, Penguin Books.
 71. Norman Kretzmann (1993). *The Cambridge Companion to Aquinas*, Kingdoms, Cambridge University Press
 72. Gilles Emery (2007). *The Trinitarian Theology of St Thomas Aquinas*, Francesca Aran Murphy, oxford.
 73. Brian Davie (2004). *The Cambridge Companion to Anselm*, United Kingdoms, Cambridge University Press
 74. Nicholas Hammond (2003). *The Cambridge Companion to Pascal*, Kingdoms, Cambridge University Press
 75. ----- (2003). *The Cambridge Companion to Pascal*, Kingdoms, Cambridge University Press.
 76. Alastair Hannay, Gordon Daniel Marino, Alastair Hannay. (1998). *The Cambridge Companion to Kierkegaard*, Cambridge University Press.
 77. The BIBLE (1971). *revised standard version*, the british and foreign, bible society, printed in gret Britain.
 78. Blaise Pascal, trans (1941). W. F. Trotter, and The Provincial Letters, trans, Thomas M'Crie, New York: Random House.
 79. Paul W. Gooch (1987). *Partical Knowledge: Philosophical Studies in Paul*,

Notre Dame, IN: University of Notre Dame Press.

80. Ralph McInerny. (s.n). *Analogy and Foundationalism in Thomas Aquinas*, in Audi and Wainwright.
81. Soren A. Kierkegaard (1941). *Concluding Unscientific Postscript*, tran. David F. Swenson and Walter Lowrie, Princeton, NJ: Princeton University Press.
82. David Basinger (1987). Biblical Paradox: Does Revelation Challenge Logic?, *Journal of the Evagelical Theological Society* 30.

